

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و پنجم، تابستان ۱۳۹۶: ۴۵-۷۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۲

## نگاهی به سیر تاریخی «عنوان» و «عنوان گذاری» در ادبیات منظوم فارسی (با تکیه بر آثار برجسته)

علی محمدی \*

طاهره قاسمی دورآبادی \*\*

### چکیده

عنوان، یکی از کلیدی‌ترین رکن‌های متن ادبی به شمار می‌رود. نشانه و نورا فکنی که اگر درست و حساب‌شده گزینش شده باشد، از دو جهت می‌تواند در زمینه و ساخت متن ادبی، خود را نمودار سازد. یکی از جهت زیبایی‌شناسی متن ادبی که گزینش عنوان خوب، ساختار منسجم متن را برجسته می‌سازد؛ دو دیگر، جهت درک معنا و دستیابی به محتوای اثر، که عنوان می‌تواند به مثابه چراغی، تاریکی‌های احتمالی را از پیش پای مخاطب بردارد و به کشفی ساده‌تر منجر گردد. هرچه عنوان هنری‌تر، چکیده‌تر و زیننده‌تر باشد، به همان نسبت، ابلاغ معنا، محتوا و خاصیت فرم ادبی، ساده‌تر خواهد بود. در تاریخ نظم فارسی، با این که نویسندگان ایرانی، از خاصیت «عنوان گذاری» بی‌خبر نبودند، بیشتر سروده‌های خویش را بدون عنوان تنظیم می‌کردند. حجم بسیار زیادی از سروده‌ها و آثار منظوم فارسی تنها با عنوان دیوان و کلیات یاد شده است. همچنین، در دیوان‌های شاعران، به جای عنوان بسیاری از اشعار، نوع ادبی آنها (قصیده، غزل، قطعه و ...) ذکر شده است. بخشی از مقاله حاضر، به آن دسته از عنوان‌هایی می‌پردازد که به احتمال بسیار، نسخه‌نویسان و یا منتقدان بعدی به بسیاری از قصیده‌ها، قطعه‌ها و دیگر شکل‌های ادبی موجود در دیوان‌ها بخشیده‌اند. بخش دیگر مقاله، سیر عنوان و عنوان‌گذاری در طول تاریخ ادبی زبان فارسی را بررسی و وضع عنوان را در دوره‌های گوناگون از دوره صفوی گرفته تا قاجار، پهلوی و دوره معاصر، تحلیل و بررسی کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** عنوان، عنوان گذاری، نظم فارسی.

khoshandam.ali2@gmail.com

taherehghasemi87@yahoo.com

\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا

\*\* نویسنده مسئول: دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا

## مقدمه

عنوان یک اثر ادبی، نخستین شاخص ارزیابی آن اثر است که می‌تواند نظر خواننده را برای آشنایی با محتوای متن برانگیزد، یا برعکس، خواننده را از خواندن آن متن منصرف سازد. همچنین، عنوان «مدخلی مهم است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت، چرا که بدون تردید خواننده می‌تواند از طریق آن به عالم متن وارد شود و از آن برای فهم متن کمک گیرد» (رحیم، ۲۰۱۰: ۳۲۳). اهمیت عنوان‌گذاری بر آثار ادبی، بر کسی پوشیده نیست و در روزگار ما، هیچ مجموعه شعر یا اثر ادبی، بدون عنوان عرضه نمی‌شود. شاعران معاصر اغلب، نام‌های پرمفهومی را می‌پسندند که از روی فکر و اندیشه انتخاب شده باشند و این نکته می‌تواند بخشی از بار مفهومی شعر را به خواننده القا کند. از جمله این شاعران می‌توان فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری و نصرت رحمانی را نام برد. تسری عنوان در هنرها، چنان اهمیتی یافته که نقاشان، پیکرترانشان، خطاطان، موسیقی‌دانان، از عرضه کردن اثر هنری خویش، بدون عنوان پرهیز می‌کنند. این نسبت، در جهان شعر و شاعری، از آن رو که شعر به ذات خود، از مجموعه هنرهای کلامی است، به وضوح بیشتری دیده می‌شود. با این حال، چنان که در این گزارش به شرح خواهیم گفت، شاعران و نویسندگان ادبیات ما، به ویژه در دوره خراسانی، دوره عراقی و تا حدودی در آغاز دوره صفوی و سبک هندی، از عرضه کردن قصیده، غزل‌ها و دیگر انواع شعر بدون عنوان، باکی نداشتند.

در ادبیات کهن فارسی، با توجه به آثار مکتوبی که از سده چهارم هجری برجای مانده، می‌توان گفت که همه کتاب‌ها دارای عنوان بوده‌اند؛ اما از آن‌جاکه اشعار شاعران در یک مجموعه، تحت عنوان «دیوان» گرد می‌آمد؛ آنها به شعرهای خود نامی نمی‌نهادند. اگر در نسخه‌های خطی، عنوانی در صدر شعری نشسته باشد، این کار، در اغلب موارد، ربطی به شاعر آن شعر ندارد؛ این ناسخان، منتقدان و خوانندگان شعر در دوره‌های بعدی بودند که آن نوع‌های ادبی را بدون عنوان نمی‌پسندیدند و به اقتضای محتوای شعر، به آن عنوانی می‌بخشیدند. به همین دلیل است که در نسخه‌هایی که از دیوان شاعران باقی مانده است؛ در داشتن عنوان یا عدم آن، اختلافاتی دیده می‌شود. برای نمونه، ضیاءالدین سجادی مصحح دیوان خاقانی در مقدمه نسخه‌ای که آن را نسخه

«ل» نامیده، می‌گوید: «این نسخه روی هم‌رفته کامل‌ترین و قدیم‌ترین نسخه از نسخ خاقانی است، [ناسخ] در هیچ جا سرآغاز و عنوان قصاید را ننوشته است» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۶۸). اما در نسخه دیگر که مصحح آن را نسخه «ص» نامیده، گفته است: «قصاید دارای سرلوحه و عنوان است» (همان: ۶۹). نمونه دیگر، عنوان‌های دیوان سنایی غزنوی است. مدرس رضوی در مقدمه‌ای که بر دیوان او نگاشته است، ذکر کرده که عنوان‌ها از ناسخان است: «ترتیب و تبویب کتاب معلوم نیست که از آن حکیم باشد» (سنایی، ۱۳۶۸: ل۰ - ل۱). برخی از این عنوان‌ها عبارتند از: این توحید به حضرت غزنین گفته شد، در بیان استغنائی معشوق لایزال و شوق ارباب حال فرماید (همان: ۱۶)، در مدح امین المله قاضی عبدالودود (بن عبدالصمد) فرماید (همان: ۱۹)، در توحید خداوند غفور و تسبیح طیور فرماید (همان: ۲۹).

این نام‌گذاری در حیطة قصیده‌ها آن هم برخی از قصیده‌ها، منحصر ماند. برای غزل‌ها، قطعه‌ها، رباعی‌ها و دیگر انواع شعر، هیچ نامی و سرعنوانی انتخاب نمی‌کردند. عنوان‌گذاری به شیوه مصطلح امروزی، به تقریب، از آخر دوره صفویه و دوره بازگشت ادبی آغاز شد و در دوره مشروطه اهمیت بیشتری یافت تا به امروز که این روند همچنان ادامه دارد و اهمیتش در حال حاضر به اوج خود رسیده است.

در این مقاله، دامنه پژوهش، در سه حوزه کلی شعر و ادبیات منظوم فارسی، نمودار گشته است. نخست حوزه شاعران پیش‌گام که بیش‌تر به شاعران خراسانی شهرت دارند و شمار آنها و آثارشان محدود است. دوره دوم به شاعرانی اختصاص دارد که به دوره غزنوی و سلجوقی وابسته‌اند و قطار آنها به کاروان شاعران دوره مغول می‌رسد که بخشی از آنها در شمار شاعران خراسانی و بخش دیگری به شاعران عراقی نام‌بردار گشته‌اند. دوره سوم به شاعرانی تعلق دارد که زمینه تحول شعر را به آستانه سبک هندی می‌رسانند؛ یعنی شاعرانی که به سده هشتم و نهم قمری تعلق داشته‌اند؛ منتها از آن‌جا که شاعران دوره‌های یاد شده، بسیار بوده‌اند و رویکرد عنوان‌گذاری در شعر آنها، به نسبت تنوع چندانی نداشته؛ ما به آن شاعرانی پرداختیم که در حوزه سبک و مکتب، سرآمد شاعران دوره خویش به شمار می‌آمده‌اند.

رویکرد پژوهش، همان‌گونه که در چکیده و مقدمه شرح داده شد، بررسی وضعیت و

اهمیت عنوان و عنوان‌گذاری در ادبیات منظوم و به گونه‌ای ملموس‌تر بر سر انواع شعر فارسی و تحول آن تا سده‌ی نهم قمری بوده است. رویه‌ای که در آغاز به گونه‌ای کلان‌تر، در دیوان‌ها و به گونه‌ای استثنایی در نمونه‌ها و نمودهایی خاص ظهور و بروز داشت، اما به مرور زمان، به وضعیتی انجامید که شاعر خود را موظف دید بر سر سروده‌های خردی چون قطعه و غزل هم به ضرورت عنوان بگذارد.

### پیشینه تحقیق

تحقیق درباره‌ی ماهیت و کاربرد «عنوان» در یک اثر ادبی، نخستین بار مورد توجه غربی‌ها قرار گرفت و آنها نخستین کسانی بودند که به این موضوع پرداختند. لیو هوک<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۳ کتابی با نام «ویژگی عنوان» تألیف کرد که نخستین کتاب نوشته شده، درباره‌ی عنوان است. این اثر پژوهشی جامع در زمینه جنبه‌های عنوان دارد. ژرار ژنت<sup>۲</sup> در کتاب «زمینه‌ها»، پژوهش کاملی درباره‌ی «آستانه‌های ورود به متن» یا درگاه‌های ورود به متن ارائه کرده است که از اصلی‌ترین و کامل‌ترین منابع ارجاعی پژوهشگران در عنوان‌شناسی به حساب می‌آید.

در جهان عرب، کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی درباره عنوان نوشته شده است، از جمله: مقاله «متن موازی در رمان، استراتژی عنوان»، دکتر شعیب حلیفی، مجله‌ی *الکرم* الفلسطینی، شماره ۴۶، سال ۱۹۹۶ م. نخستین مقاله‌ای است که عنوان را از نظر تاریخی و ساختاری به صورتی جامع بررسی کرده است و از مهم‌ترین منابعی است که پژوهشگران در تألیفات خود پیرامون عنوان بدان استناد کرده‌اند. اثر دیگر، کتاب «الشعر العربی الحدیث دراسة فی المنجز النصی» (۱۹۹۸ م)، تألیف رشید یحیوی است. نویسنده یک فصل کامل از کتاب خود را به موضوع عنوان و وجود آن در اشعار کلاسیک معاصر، نقش عنوان در متن و نیز رابطه آن با متن اختصاص داده است و سپس به ذکر چند عنوان شعر از شاعران برجسته عرب پرداخته است. کتابی نیز با نام «العنوان فی الشعر العربی (النشأة و التطور)» (۱۹۹۸ م)، نوشته محمد عویس که تاریخچه عنوان را از آغاز

1. Leo H.Hock  
2. Gérard Genette

پیدایش تا عصر حاضر بررسی و سپس دربارهٔ چند قصیده بحث کرده است. کتاب دیگر، با نام «لسانیات النَّصِّ نَحْوَ مَنَهَجِ لِتَحْلِيلِ الْخَطَابِ الشِّعْرِيِّ» (۱۹۸۸م)، از احمد مداس است. این کتاب به نقش عنوان در متن پرداخته و رابطهٔ این دو را با هم بررسی کرده است. محمد فکری الجزار کتاب «لسانیات الاختلاف (الخصائص الجمالية الستویات بناء النص فی شعر الحدائث)» (۲۰۰۱م)، را نوشته و عنوان را از زاویه‌های مختلف بررسی کرده است. حسین خالد حسین، مؤلف کتاب «نظریهٔ عنوان» (۲۰۰۷م)، پژوهشی جامع و کامل پیرامون عنوان ارائه داده و به تحلیل چندین عنوان ادبی پرداخته است. کتاب «عتبات جیرار جینت من النص إلى المناس» تألیف عبدالحق بلعابد (۲۰۰۸م)، اثری پیرامون آستانه‌های متن است که به بررسی عنوان و سایر آستانه‌های متن از دیدگاه ژرار ژنت می‌پردازد. مقالهٔ عبدالقادر رحیم با نام «العنوان فی النص الابداعی - اهمیت و انواعه» (۲۰۰۸م) نیز یکی از مقاله‌های متمایزی است که عنوان را از چند جنبه بررسی کرده است. شفیع کدکنی در کتاب «زمینهٔ اجتماعی شعر فارسی» (۱۳۸۶)، مقاله‌ای دارد که در آن اشعار معاصر عرب را با این رویکرد بررسی کرده است. او ضمن بررسی عنوان‌های شاعران معاصر عرب، کوتاهی و بلندی عنوان‌ها را محصول رمانتیسم، رئالیسم و سمبولیسم می‌داند. مقالهٔ محمد علی جبار و م.م. کوثر (۲۰۱۳م) با نام «عَنْبَةِ الْعُنْوَانِ فِي قِصَصِ فَرَجِ يَاسِينَ الْقَصِيرَةِ جَدًّا - دراسةٌ فِي بَنِيَّتِهَا التَّرَكِيبِيَّةِ»، مجلهٔ كلیة التریبة الاساسیة، جامعه بابل، حزیران، العدد ۱۲، دربارهٔ عنوان داستان‌های مینی‌مالیستی نوشته شده است.

متأسفانه در حوزهٔ زبان و ادب فارسی، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام نگرفته است. مقاله‌ای با نام «بررسی و تحلیل نام‌های اشعار قیصر امین‌پور» (۱۳۸۹)، نوشتهٔ مصطفی گرجی و افسانه میری، در جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۶۷ چاپ شده، که به تحلیل عنوان‌های اشعار قیصر امین‌پور پرداخته است. نویسندگان در این مقاله، عنوان‌های قیصر امین‌پور را از نظر ساختاری و نیز محتوایی بررسی کرده‌اند. رساله‌ای با نام «بررسی دلالت عنوان در شش شاعر فارسی و عربی

معاصر» (نیما، شاملو، شفیعی، سیاب، مقالچ، و درویش) (۱۳۹۲)، نوشته فاطمه بخت با راهنمایی سعید بزرگ بیگدلی در دانشگاه تربیت مدرس و به صورت تطبیقی نوشته شده است. این رساله، ضمن اینکه به بررسی عنوان‌های منتخب این شاعران می‌پردازد، به نقد و بررسی عنوان از دیدگاه نشانه‌شناسی نیز پرداخته است. مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی و تحلیل عنوان کتاب‌ها و سروده‌های مهدی اخوان ثالث» (۱۳۹۵)، نوشته علی محمدی و طاهره قاسمی دورآبادی که در مجله ادب فارسی به چاپ رسیده است. این مقاله به تحلیل محتوایی عنوان سروده‌ها و ارتباط آن با متن سروده‌ها پرداخته است. آثاری که نام بردیم، اغلب به زبان‌های عربی و لاتین نوشته شده‌اند و غیر از چند مقاله و یک رساله، پژوهشی در زبان فارسی درباره عنوان صورت نگرفته است. به ویژه درباره سیر عنوان و عنوان‌گذاری، در آثار منظوم فارسی مطلبی نوشته نشده است و جای این پژوهش مهم در ادبیات فارسی خالی است. تلاش نویسندگان این مقاله این است که به این مورد بپردازند.

### اولین منظومه‌های دارای عنوان در ادبیات فارسی

به‌درستی دانسته نیست که اولین عنوان‌ها در ادب فارسی، مربوط به کدام آثار است. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در کتاب‌های منظوم فارسی، می‌توان گفت نخستین کتاب منظوم فارسی دارای عنوان «شاهنامه»، اثر مسعودی مروزی است که در قرن سوم و چهارم هجری سروده شده است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۶۹). اما از آن جاکه نام‌گذاری شاهنامه مبتنی بر محتوای اثر و یک سنت ادبی است؛ می‌توان کتاب «کلیه و دمنه» رودکی سمرقندی را از اولین آثار منظوم فارسی دارای عنوان دانست. «در همین قرن (قرن چهارم)، رودکی منظومه‌ای به نام کلیله و دمنه سروده است که مهم‌ترین اثر ادبی به شمار می‌رود» (همان: ۳۸۰). این کتاب نیز از کتاب‌های منظوم دارای عنوان است. «داستان‌های عاشقانه منظوم دیگری هم درین عهد داشته‌ایم که از برخی تنها ابیاتی پراکنده و از برخی دیگر نام و نشانی در دست است. مانند مثنوی «یوسف و زلیخا» منسوب به ابوالمؤید بلخی و مثنوی «آفرین‌نامه» از ابوشکور بلخی و مثنوی «وامق و عذرا»

و «شادبهر و عین الحیاة» و «سرخ بت و خنگ بت» از عنصری (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۹۹). عنوان در قدیم‌ترین کتاب‌های منظوم فارسی که به دست ما رسیده است، وجود دارد و می‌توان گفت هیچ کتاب بدون عنوانی وجود نداشته است.

### شیوه‌های نام‌گذاری اشعار در گذشته

در گذشته، شاعران اغلب سروده‌هایشان را نام‌گذاری نمی‌کردند، با این حال، بی‌عنوانی شامل همه اشعار نمی‌شد. برخی از اشعار نام‌گذاری می‌شدند و این نام‌گذاری ممکن بود به دست ناسخان و تذکره‌نویسان و دیگران انجام شود نه خود شاعر. برای مثال، قصیده «ایوان مداین» خاقانی و قصیده «داغ‌گاه» فرخی در ادب فارسی، یا قصیده «بُرده» کعب بن زهیر و قصیده «قفا نیک» امرؤالقیس که در ادب عرب مشهور است. هم‌چنین شاعری چون خاقانی نیز برخی قصیده‌هایش را نام‌گذاری می‌کرده است، یا در مثنوی معنوی برخی از داستان‌ها و سخنان حکمت‌آموز عنوان‌هایی<sup>(۱)</sup> دارند که آنها را، به احتمال زیاد، خود مولانا تعیین کرده است. مانند «حکایت مرد بقال و طوطی» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۵)، «قصه هدهد و سلیمان» (همان: ۵۷). همین‌طور نمونه‌هایی از این نام‌گذاری سروده‌ها را در کتاب‌های قدیم می‌توان یافت. برای نمونه در تاریخ بیهقی آمده: «(عبدالغفار گوید): من سخت بزرگ بودم، به دبیرستان قرآن خواندن رفتمی و خدمت کردمی، چنان‌که کودکان کنند و بازگشتمی تا چنان شد که ادیب خویش را که او را سالمی گفتندی، امیر مسعود گفت: عبدالغفار را از ادب چیزی نباید آموخت. وی قصیده‌ای دو سه از دیوان «متنبی» و «قفا نیک» مرا بیاموخت» (بیهقی، ۱۳۶۹: ۱۶۵). نمونه دیگر به روایت از چهار مقاله است: «فرخی برخاست و به آواز حزین و خوش این قصیده بخواند که: «با کاروان حله برفتم ز سیستان...» پس فرخی خاموش گشت و دم درکشید تا غایت مستی امیر، پس برخاست و آن قصیده «داغ‌گاه» بخواند. امیر حیرت آورد» (عروضی سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۳-۶۴). مورد دیگر، قصیده مشهور ابن سیناست. «نسخ جداگانۀ این قصیده به عنوان «القصيدة العينية الروحية في النفس» در کتابخانۀ ملی ایران و کتابخانۀ‌های برلین و منچستر و سلطان احمد سوم و حمیدیه و غیره موجود است» (صفا،

۱۳۶۹، ج اول: ۳۰۹) و به قصیده «عینیه» نیز مشهور است و از آنجاکه وصف کبوتر، نماد روح انسان است، «ورقائیه» نیز نام دارد. یا در دیوان خاقانی در برخی قصیده‌های وی که عنوان دارد، ناسخ برای مثال چنین نوشته است: «این قصیده را «نهزة الارواح و نزهة الاشباح» گویند، در حضرت کعبه معظمه انشاء کرده است. مطلع قصیده این است: شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند // صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۸۸). هم‌چنین سرودهایی که در مراسم خاص خوانده می‌شد، عنوان داشتند: «سرودهایی که اهل همان شهر در ماتم سیاوش داشتند که مطربان آنها را «کین سیاوش» می‌گفتند» (النرخسی، ۱۳۶۳: ۲۵).

به‌طور کلی، شیوه‌های نام‌گذاری سروده‌ها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

#### مصراع یا بیت اول

در بیشتر موارد مطلع قصیده‌ها جای عنوان را می‌گرفت. این شیوه مرسوم‌ترین روش نام‌گذاری از گذشته تا به امروز بوده است. این شیوه در گذشته برای تمام غزل‌ها و بیشتر قصاید کاربرد داشته است. مانند قصیده «بوی جوی مولیان آید همی»، از رودکی، یا غزل «الا یا ایها الساقی أدر کأساً و ناولها» از حافظ. اگر تذکره‌نویسان و افراد دیگر می‌خواستند شعری را نام ببرند، مصراع اول شعر یا چند بیت از آن را ذکر می‌کردند. برای نمونه، در «لباب الالباب» عوفی آمده است: «(جبلی شاعر) ادیبی بود کامل ... و هیچ سوار میدان بیان، گرد جواد قریحت او نشتافت و اتفاق ست این قصیده که گفته است: مصرع: «که دارد چون تو معشوقی نگار و چابک و دلبر؟» کس از فضلا نقدی چنین به معیار قریحت نسنجیده است و در خاطر هیچ فصیح مثل این نگنجیده و در مطلع این قصیده صفت هلال عید می‌کند: ز عید داد خبر خلق را طلوع هلال / به آخر رمضان و به اول شوال ...» (۱۳۳۵: ۳۲۱).

این ذکر بیت یا مصراع اول، شایع‌ترین روش نام‌گذاری در گذشته بوده است و تا به امروز هم کاربرد دارد. در گذشته حتی برای نام‌گذاری سوره‌های قرآن نیز، یک روش مرسوم ذکر آیه نخست بوده است، چنان‌که، علامه محمد حسین طباطبایی مفسر بزرگ قرآن کریم می‌گوید: «گاهی جمله‌ای از اول سوره ذکر نموده، معرف آن سوره قرار



می‌دهند، چنان که گفته می‌شود: «سوره اقرأ باسم ربک» و «سوره انا أنزلناه» و «سوره لم یکن» و... (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۸۵). با بررسی دیوان شاعران معاصر، مشاهده شد که روش مذکور هنوز جایگاه مهمی در نام‌گذاری سروده‌ها دارد و این شاعران بیشترین نام‌گذاری‌ها را از بیت اول، و در شعر نو از سطر اول گرفته‌اند، مانند سیمین بهبهانی که عناوین شعری‌اش (بیش از نود درصد) را از مصراع اول گرفته است. مانند عنوان «دانم ای دل»: «دانم ای دل! خسته‌ای، سرگشته‌ای، آواره‌ای/ چاره می‌جویم تو را، اما بگو، کو چاره‌ای ... (۱۳۸۲: ۶۹۳).

### حروف آخر قافیه

نام‌گذاری شعر حروف آخر قافیه، در زبان عربی رواج بیشتری دارد. از آنجاکه در ادب فارسی قصاید و غزلیات مردف بسیار زیاد است، این روش کاربرد زیادی ندارد. ولی گاهی به تبعیت از ادب عرب، قصیده‌ها را با توجه به قافیه نام‌گذاری می‌کردند. قصیده‌های بئیه، تائیه، رائیه، لامیه از جمله این نام‌گذاری‌هاست. برای نمونه «جمال‌الدین محمد بن ابوبکر قوامی مطرزی، قصیده رائیه در یک صد بیت ساخته است» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۸۵)؛ یا غضایری رازی، «لامیه‌ای» دارد که در مدح سلطان محمود سروده است؛ با مطلع:

اگر کمال به جاه اندرست و جاه به مال مرا ببین که ببینی کمال را به کمال  
(همان، ج اول: ۱۳۴)

### محتوا و موضوع

اشعار در گذشته، با توجه به مضمون و محتوا نیز نام‌گذاری می‌شده‌اند؛ مانند شاه‌نامه، الهی‌نامه، خدای‌نامه، ساقی‌نامه، ظفرنامه، پندنامه، مغنی‌نامه، اخوانیات، ملتسمات، و ... البته این شیوه، یک عنوان‌گذاری عام و کلی محسوب می‌شده، و شامل یک دسته کتاب‌ها و سروده‌ها با محتوای یکسان می‌شد، که برای خاص شدن، در کنار عنوان عام، نام نویسنده نیز ذکر می‌شد؛ همچون الهی‌نامه عطار، الهی‌نامه سنایی، یا حتی نام‌های خاصی نیز برایشان انتخاب می‌کردند؛ مانند لهراسب‌نامه، گشتاسب‌نامه، ارداویراف‌نامه. شفیعی کدکنی می‌گوید: «مقوله‌ای به نام «ملتسمات» در طبقه‌بندی موضوعی شعرها بوده است» (۱۳۸۶: ۳۱۰).

### شکل و ساختار

اشعار با توجه به شکل و ساختارشان به رباعی، قصیده، غزل، دوبیتی، مثنوی، و ... تقسیم می‌شده و این خود روشی برای نام‌گذاری اشعار به حساب می‌آمده است. گاهی حتی یکی از این نام‌ها خاص می‌شد. مانند، مثنوی مولانا.

### ردیف

در گذشته گاهی شعر را ردیف نام‌گذاری می‌کردند. این شیوه نام‌گذاری، امروز نیز رایج است. در کتاب «لباب الالباب» عوفی آمده است: حسام الدین نسفی شاعر با خاقانی دیداری در ری داشته است. حسام الدین به زیارت او رغبتی کرد و به نزدیک او شد و عمر نوقانی که استاد قرا و داوود دل‌ها بود، در خدمت او برفت و چون به محاوره یکدیگر انسی گرفتند، خاقانی پرسید که مولانا را لقب چیست؟ عمر نوقانی گفت: شرف‌الدین حسام که به حسام بیان، حق را شرح و باطل را شرحه کند. گفت (خاقانی): صاحب «نشکند؟» مطلع قصیده حسام الدین این است: هرگز نگار طره به هنجار نشکند // تا بار عشق پشت خرد زار نشکند / پروین فشان نگردد چشم جهان‌فروز // تا نوش خنده مهر لب یار نشکند (ر.ک: عوفی، ۱۳۳۵: ۱۶۵-۱۶۸).

همان‌طور که گفتیم این شیوه نام‌گذاری، امروز نیز وجود دارد. بسیاری از سروده‌های شاعران معاصر، با ردیفشان نام‌گذاری شده‌اند. مانند برخی اشعار بهار، شهریار، سیمین بهبهانی، و ... در دیوان شهریار این عنوان‌ها از ردیف گرفته شده است: «قیام محمد» (دیوان، ۱۳۶۸: ۶۸)، «حالا چرا» (همان: ۷۹)، «لب» (همان: ۹۸)، «حسرت عاشق» (همان: ۱۰۱)، «خبری نیست که نیست» (همان: ۱۳۳)، ... شاعری مانند نسیم شمال، بیش از یک‌سوم نام شعرهایش را از ردیف گرفته است.

از شیوه‌های دیگر نام‌گذاری، می‌توان به نام‌گذاری مکان سرودن شعر و زمان سرودن شعر اشاره کرد.

### زراندود و برجسته کردن عنوان کتاب‌ها

عنوان در گذشته نیز اهمیت داشته است. دلایل اثبات این سخن، توجه وافر است که نویسندگان و ناسخان در گذشته به عنوان داشته‌اند. به این صورت که:

- (۱) - عنوان‌ها با رنگی متفاوت از متن و اغلب با رنگ‌های قرمز و زرد و گاهی طلاکوب بود؛
- (۲) - عنوان‌ها اغلب با خطی متفاوت از متن نوشته می‌شدند؛
- (۳) - عنوان‌ها را گاهی درون کادرهایی قرار می‌دادند تا در نگاه نخست به چشم بیاید.

برای نمونه در مقدمه دیوان انوری آمده است: «عناوین اشعار یک در میان به سرخی و به طلا نوشته شده است» (انوری، ۱۳۳۷: ۵۱). مدرس رضوی، مصحح دیوان سنایی می‌گوید: «نسخه متعلق به فاضل محترم آقای پارسای تویسرکانی، صفحه آن دارای سرلوح و صفحات دیگر با جدول‌های طلا و عناوین بعضی طلا ...» (۱۳۵۴: ۱۴۹). مصحح مثنوی «همای و همایون» از خواجوی کرمانی، می‌گوید: «نسخه د، ترنج قشنگی به رنگ لاجورد و سفید و طلا، این دست‌نویس را زینت می‌دهد. باب‌ها و فصل‌ها همه از اول تا آخر با عنوان‌های خاصه شروع می‌شوند و از این جهت هم می‌توان گفت که این نسخه خطی، یک نمونه جالب هنر تزئینی کتاب آن زمان، یعنی نیمه قرن هشتم هجری است» (۱۳۷۵: ۲). آقای مصطفوی مصحح کتاب مهر و مشتری، در مقدمه کتاب می‌نویسد: «عنوان‌های منظومه داخل کادر مستطیلی قرار داده» (عصار تبریزی، ۱۳۷۵: ۲). نمونه دیگر: «در سرلوح مذهب کتاب با سفیداب بر قسمت طلایی آن نوشته شده است: «دیوان افصح المتکلمین عبدالواسع جبلی»» (جبلی، ۱۳۶۱: ۵). همه این موارد ذکر شده، بیان‌گر این است که عنوان اهمیت زیادی در ادب فارسی و در آثار گذشته ما داشته است و نویسندگان برای برجسته نمودن عنوان‌ها و جلب توجه خواننده در نگاه اول، به این کارها دست می‌زدند.

### تغییر عنوان‌ها به سلیقه مردم

ذوق و سلیقه مردم، در تغییر عنوان کتاب‌ها و سروده‌های بسیاری از بزرگان ادب فارسی مؤثر بوده است. شفیعی می‌گوید: «ذوق جامعه گاه از این تصرف‌ها در شعر بسیاری از بزرگان نظیر فردوسی و نظامی و مولوی و حافظ نیز دارد که از منظر

«reader-response» که امروزه در مطالعات ادبی فرنگی جایگاه بسیار مهمی پیدا کرده است، باید مورد بحث جداگانه قرار گیرد» (۱۳۸۷: ۸). باید گفت ذوق و سلیقه مردم در تغییر عنوان کتاب‌ها و سروده‌های بسیاری مؤثر بوده است. برای نمونه عنوان قصیده این سینا «القصيدة العينية الروحية في النفس» است، این قصیده به «عینیه» نیز مشهور است و از آنجاکه وصف کبوتر، نماد روح انسان است، «ورقائیه» نیز نام دارد. از آنجاکه نام‌گذاری سروده‌ها در گذشته خیلی مرسوم نبوده است، بیشتر مثال‌ها را از نام‌گذاری کتاب‌ها آورده‌ایم. مصحح کتاب بوستان می‌گوید: «این را هم باید افزود که در نسخه‌های قدیم اسم کتاب «سعدی‌نامه» است که گویا آن را هم سعدی خود انتخاب نکرده باشد و به حدس مرحوم محمد علی فروغی، کار استنساخ‌کنندگان تواند بود و پس از آن اهل ذوق اسم «بوستان» را به قرینه «گلستان»، برای این کتاب اختیار کرده‌اند و چندان هم بی‌مناسبت نبوده است» (سعدی، ۱۳۶۹: ۲۶). البته باید گفت مردم اغلب نام کتاب‌های عامیانه خود را که مورد علاقه‌شان نیز بود، تغییر می‌دادند. از جمله می‌توان به منظومه‌های داستانی که مورد اقبال مردم بود اشاره کرد؛ برای مثال کتاب «مهر و مشتری» از عصار تبریزی. در مقدمه کتاب آمده است: «نامی که خود عصار بر منظومه نهاد «عشق‌نامه» بود که البته بعدها به دلیل قهرمانان اصلی داستان به «مهر و مشتری» شهرت یافته است» (مقدمه، ۱۳۷۵: ۳). نمونه دیگر مثنوی داستانی «شمسه و قهقهه»، تألیف برخوردار بن محمود ترکمان فراهی است. در مقدمه کتاب آمده است: «چون خود مؤلف در دیباچه سخنی از نام «شمسه و قهقهه» به میان نمی‌آورد، چنین می‌نماید که این نام اخیر را دیگران، یعنی نسخه‌نویسان یا احیاناً ناشران قدیم بر روی کتاب گذاشته باشند و نیز نام «شمسه و قهقهه» جلوه‌ای اسرارآمیز دارد و بیش از نام «محبوب القلوب» می‌تواند رغبت خاطر عام را به مطالعه کتاب برانگیزد. گویا به همین جهت است که در منابع مختلف نیز نامی از این مؤلف و کتاب او دیده می‌شود، غالباً کتاب به نام «محبوب القلوب» معرفی شده و نام «شمسه و قهقهه» عنوان فرعی کتاب است» (برخوردار فراهی، ۱۳۳۶: ۳).

## نگاهی به عنوان انواع شعر فارسی

### عنوان در غزل

غزل‌ها در همه ادوار شعر فارسی و در همه دیوان‌ها بدون عنوان بوده‌اند. در دوره مشروطه و بعد از آن است که غزل‌ها عنوان‌های لطیف و زیبایی می‌یابند.

### عنوان در قصیده

با بررسی دیوان شاعران گذشته، می‌توان مشاهده کرد که بیشتر قطعه‌ها و قصیده‌ها عنوان دارند. به عبارت بهتر بر اغلب آنها «سرعنوانی» وجود دارد، نه عنوان به معنای مصطلح امروزی. البته در میان آنها می‌توان عنوان‌های زیبا و فاخر را نیز یافت، ولی نام‌گذاری به شیوه امروزی متداول نبوده است. برای نمونه در دیوان خاقانی، برخی قصیده‌ها عنوان دارند. ضیاء الدین سجادی، مصحح دیوان او می‌نویسد: «بعضی قصاید دارای سرلوحه و عنوان است» (خاقانی، ۱۳۳۸: ۶۸). یکی از این قصاید، که در مرثیه فرزند خویش، رشیدالدین سروده است، قصیده‌ای است که به شهادت سرلوحه نسخ خطی «ترنم المصاب» نام دارد. مطلع این قصیده این‌ست: صبح‌گاهی سر خوناب جگر بگشایید / ژاله صبح‌دم از نرگس تر بگشایید ... (همان: ۱۵۸)؛ عنوان قصیده‌های دیگر او «حرز الحجاز» (همان: ۹۵)، «کنز الرکاز» (همان: ۱۰۰)، «باکوره الاسفار و مذکوره الاسفار» (همان: ۲۱۵) و ... است.

با تحقیق فراوان و مراجعه به دیوان شاعران در این باره، مشخص شد که اغلب قصیده‌ها و قطعه‌ها در همه قرن‌ها، عنوان داشته‌اند. در اغلب موارد ناسخان و بعضاً مصححان این قصیده‌ها را عنوان‌گذاری کرده‌اند. گاه عنوان‌هایی به صورت توضیح در ابتدای قصیده و قطعه آمده است. این شیوه در نخستین دیوان‌ها تا شاعران دوره مشروطه و حتی بعد از آن نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در دیوان امیر معزی برخی عنوان‌ها بدین گونه است: در تهنیت وزارت خواجه معین الدین مختص الملک ابونصر احمد بن فضل بن محمود کاشی، وزیر سلطان سنجر که در ۵۱۸ به این مقام رسید (امیرمعزی، ۱۳۶۲: ۱۱۸). در تهنیت عید و بهبودی یافتن سنجر (همان: ۲۷۴)، در تبریک فتح سلطان (همان: ۲۸۶)، ...

شاعر دیگری که می‌توان مثال زد، عبید زاکانی است. در دیوان او نیز چنین آمده

است: در توحید باری تعالی و نعت رسول اکرم و خلفای راشدین و بازگشت به نعت پیامبر اکرم و نصیحت (دیوان، ۱۳۸۲: ۱۵۱)، در مدح جمال‌الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو (همان: ۱۵۸)، در مدح سلطان اویس جلایری (همان: ۱۷۸)، در کنایه به کسی (همان: ۱۹۸)، ... البته گاهی نشانه‌هایی دلالت دارد بر اینکه عنوان‌ها را خود شاعر برگزیده است؛ برای نمونه مصحح دیوان تأثیر تبریزی (ولادت ۱۰۶۰ هـ ق) بیان می‌کند: «قراین و شواهدی موجود است که نشان می‌دهد این نسخه یا توسط خود شاعر نگارش یافته و نسخه اصلی است یا لاقلاً از روی نسخه اصلی استنساخ شده است» (تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۴)؛ مثلاً در عنوان بعضی از قطعات نام شاعر مذکور است یا شاعر به خود اشاره کرده است. برای مثال: در قطعه‌ای آمده است: «تاریخ قنات تأثیرآباد که احدائی بنده درگاه است» (همان: ۵). یا در صفحه پنجاه، در قطعه‌ای با عنوان «در اتمام نرگس‌دان ذبیحی که به خواهش بنده درگاه نظم نموده». به همین ترتیب در صفحه ۱۰۳، به نظر می‌آید که عنوان‌ها از خود شاعر است. نمونه دیگر شاعری به نام محمد علی بیگدلی آذری (ولادت ۱۳۱۶ هـ ق) از شاعران معاصر است. وی در دیوانش نوشته است: «در رثای پدرم، جناب هادی بیگدلی آذری، ساخته و پرداخته گردید» (بیگدلی آذری، ۱۳۸۰: ۳۲۵). «این رباعی به دوست فقیدم سید حسین خوانساری تقدیم شد» (همان: ۳۲۶). یا در سرعنوانی قصیده‌ای نوشته است: «وصف حالی است به اقتضای علامه فقید جلال‌الدین همایی «سنا» (همان: ۳۷۲).

نخستین کسی که برای قصیده‌ها و قطعه‌ها و تاحدودی برای غزل‌هایش، عنوان‌های زیبا و به معنای مصطلح و واقعی انتخاب کرد؛ شاعری به نام داوری شیرازی (متولد ۱۲۳۸ هـ ق)، است. قصاید او همه عنوان دارند. عنوان‌هایی که خود شاعر انتخاب کرده و به نحوی هنری هستند. مانند «آهوی شهر».

ای ترک من، ای همسر یک دشت سوارا/ چندین چه بری رنج سواری به شکارا// صحرا ز پی صید و شکارست و تو در شهر/ بیش است شکارت ز هزار و دو هزارا (۱۳۷۰: ۴۰).

برخی دیگر از عنوان‌های او عبارت است از «غریب دیار» (همان: ۱۰۹)، «یاد وطن» (همان: ۱۱۳)، «باد خزان» (همان: ۱۲۲)، «شکایت دلبر» (همان: ۱۲۶)، «در وطن غریب» (همان: ۱۳۱)، «ترک خیمه‌نشین» (همان: ۱۳۶)، «نگار من» (همان: ۱۳۹)، «نگار عریان» (همان: ۱۷۲)،

«فراق» (۱۳۷۰: ۱۹۵)، «شکن زلف و زلزله» (همان: ۱۹۸)، «نوبهار» (همان: ۲۱۱)، «یار لاغر» (همان: ۲۷۶)، «گیسوی عنبرین» (همان: ۲۷۷).

### عنوان در مثنوی‌ها

#### مثنوی‌های داستانی

مثنوی از قالب‌های ویژه ایرانی است که از قدیم‌ترین روزگاران در شعر فارسی وجود داشته است. شاعران بزرگی مانند مسعودی مروزی، رودکی، عنصری و دیگران به سرودن شعر در این قالب پرداخته‌اند. عنوان در تمامی مثنوی‌ها و در همه دوره‌ها وجود دارد و اینکه در ابتدای متن و در هر قسمت از قسمت‌های مثنوی‌ها توضیحاتی در سرعنوانی می‌دادند، مرسوم و معمول بوده است. ممکن است این عنوان‌ها از خود شاعر باشد و یا از ناسخان و مصححان؛ اما همیشه وجود داشته است. می‌توان گفت: عنوان مثنوی‌ها از نظر ساختاری یکسان هستند؛ نام خدا و ستایش او، بعد ستایش پیامبر، تقدیم کتاب به ممدوح، متن کتاب، خاتمه کتاب. ولی کیفیت عنوان در همه مثنوی‌ها یکسان نیست؛ در برخی از مثنوی‌ها کوتاه و ساده است، در برخی مسجع و موزون و بلند، در برخی از مثنوی‌ها، عنوان‌ها عربی و یا آمیخته به عبارات عربی است و فاضل‌مآبانه است. در این که این عنوان‌ها کار خود شاعر است و یا ناسخان، باید بگوییم که اغلب کار شاعران نیست؛ بلکه کار کاتبان و ناسخان است. فروغی در مقدمه بوستان می‌نویسد: «در نسخه‌های خطی عنوان قسمت‌های مختلف بوستان با هم فرق دارد و گویا اکثر آنها از کاتبان است و معلوم نیست سعدی خود برای آنها عنوان‌هایی قائل بوده است یا خیر» (سعدی، ۱۳۶۳: ۲۶). ولی در برخی دیگر مانند مثنوی مولانا، مثنوی‌های جامی، چنان عالی و فخیم و مسجع و وزین است که خواننده نمی‌تواند به قاطعیت بگوید که کار ناسخان است و به احتمال قریب به یقین کار شاعر است. حتی عنوان‌های حدیقه سنایی. گرچه مصحح آن، مرحوم مدرس رضوی ذکر کرده که عنوان‌ها از ناسخان است. «ترتیب و تبویب کتاب معلوم نیست که از آن حکیم باشد» (سنایی غزنوی، ۱۳۶۸: لو-لز).

با مراجعه به بسیاری از مثنوی‌ها به این نتیجه رسیدیم که عنوان‌های فرعی، در مثنوی‌های قرن‌های چهارم و پنجم، اغلب کوتاه و ساده است. در دفتر اول شاه‌نامه چنین آمده است: «گفتار اندر ستایش خرد» (فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر اول: ۴)، «گفتار اندر

وصف آفرینش عالم» (فردوسی، ۱۳۸۶، دفتر اول: ۵)، «گفتار اندر آفرینش مردم» (همان: ۷)، «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» (همان: ۸)، «گفتار اندر ستایش پیغمبر» (همان: ۹)، «گفتار اندر فراهم آوردن شاهنامه» (همان: ۱۱)، «گفتار اندر داستان ابومنصور دقیقی» (همان: ۱۲)، «گفتار اندر داستان مهربان دوست» (همان: ۱۳)، «گفتار اندر ستایش امیرک منصور» (همان: ۱۴)، ...

عنوان‌های شاهنامه، کوتاه و خیلی آراسته و پیراسته و بدون سجع است. به‌ندرت اشاره‌ای به ماقع داستان و متن می‌کند. دیگر مثنوی‌های این دوره نیز چنین است. مانند: ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی، پنج گنج نظامی، گرشاسب‌نامه اسدی توسی، برزنامه عطاء بن یعقوب، ... مثال برای این نوع مثنوی‌ها از «ویس و رامین»: «بسم الله الرحمن الرحیم و ستایش پروردگار» (اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۱۵)، «اندر ستایش محمد مصطفی علیه السلام» (همان)، «اندر ستایش ابوطالب طغرل بک» (همان)، «اندر ستایش خواجه ابونصر منصور بن محمد» (همان: ۱۶)، «آغاز داستان ویس و رامین» (همان: ۳۱)، «خواستن موبد شهرو را و عهد بستن شهرو با موبد» (همان: ۳۸)، ...

عنوان در این کتاب‌ها کوتاه است، هرچند که در نسخه‌های مختلف متفاوت باشد؛ ولی عنوان‌های کوتاه اصیل‌تر هستند. برای نمونه، شفیعی در مقدمه کتاب «منطق الطیر» در توضیح عنوان داستان‌ها می‌گوید: «ریتر (مصحح کتاب)، یادآور شده است که ... در نسخه‌های دیگر تنها به کلمه «حکایت» اکتفا شده است و گمان مصحح این است که در خط شاعر هم بیش از این نبوده است» (عطار، ۱۳۸۲: ۶۵). نمونه دیگر، مدرس رضوی درباره عنوان‌های دیوان سنایی می‌گوید: «عنوان‌ها بسیار ساده و اغلب در قصاید مدحی نام ممدوح با القاب کمی ذکر شده است» (سنایی، ۱۳۵۴: ۱۴۹). اغلب عنوان‌های ساده در تمام قرن‌ها، به کتاب‌ها و منظومه‌های داستانی اختصاص دارد؛ این در حالی است که کتاب‌های عرفانی، حکمی و علمی، حتی در قرن‌های چهارم و پنجم نیز طولانی و پیچیده هستند.

عنوان مثنوی‌ها، از قرن‌های شش و هفت و هشت به بعد دچار تغییر می‌شوند. تغییر محسوس همان بلند شدن عنوان‌هاست. اگر شاعر در گذشته در پایان کتاب می‌نوشت



«در انجام کتاب» (اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۳۴)، در این دوره‌ها می‌نویسد: «خاتمه در بیان شرافت این نظم پرشور و تنبیه بعضی از مدهوشان بادهٔ عجب و غرور» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۲۵۶). تغییر دیگر فاضل‌مآبانه نوشتن و مسجع و موزون ساختن عنوان‌هاست. گاهی این مطلب در کیفیت عنوان داستان‌ها نیز صدق می‌کند؛ مانند مثنوی «واله و سلطان»، که هرچند داستانی است، ولی عنوان‌هایش هم بلند است و هم مسجع و موزون. مثنوی واله و سلطان: «التجاء به جناب ولایت مآب آوردن و همت در طریقت از آن فارس میدان حقیقت طلب کردن» (فقیر دهلوی، ۱۳۵۴: ۱۴)، «نمک سخن را به تعریف عشق شورانگیز فزودن و شمه‌ای از سر کارش وانمودن» (همان: ۱۶)، «در سبب نظم کتاب گوید:» (همان: ۱۹)، «استمداد جستن از حضرت دل که کارفرمای عالم آب و گل است» (همان: ۲۷)، ... ، «خاتمه در بیان شرافت این نظم پرشور و تنبیه بعضی از مدهوشان بادهٔ عجب و غرور» (همان: ۲۵۶).

به‌طور کلی می‌توان گفت: در مثنوی‌های داستانی عنوان کتاب‌ها ساده است. یعنی بیشتر اوقات اسم یک یا دو نفر (اغلب اسم‌های زوج) از شخصیت‌های داستان، نام داستان‌های منظوم را تشکیل می‌دهد. در این میان حتی‌المقدور سعی شده است که این نام‌ها موزون باشد. مثل «همای و همایون»، «جمشید و خورشید»، «ناظر و منظور»، «مهر و مشتری»، «بلوهر و بوذاسف».

#### مثنوی‌های حکمی و دینی

عنوان مثنوی‌های حکمی و دینی و عرفانی را به دلایلی می‌توان متفاوت از مثنوی‌های داستانی دانست. این عنوان‌ها اغلب مسجع و موزون‌اند و آراسته به آیات و احادیث و عبارات عربی هستند. فاضلانه و عالمانه‌تر از عنوان مثنوی‌های داستانی‌اند. در برخی موارد، می‌توان گفت که عنوان‌ها از خود شاعر است. البته همیشه این سخن صادق نیست. می‌توان از مخزن الاسرار نظامی نام برد که عنوان‌هایش بسیار کوتاه و ساده‌اند و به احتمال زیاد، عناوین از خود شاعر نیست. مانند: «مناجات اول» (نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۱۶۳)، «مناجات دوم» (همان: ۱۶۹)، «در نعت رسول اکرم (ص)» (همان: ۱۷۱)، «در معراج» (همان: ۱۷۶)، «نعت اول در ستایش پیغمبر صلی الله علیه وسلم» (همان: ۱۸۸)،

«نعت دوم در ستایش رسول اکرم (ص)» (نظامی گنجوی، ۱۳۷۰: ۱۹۴)، «مدح ملک فخرالدین بهرام شاه» (همان: ۲۱۷)، «در سبب نظم کتاب فرماید» (همان: ۲۲۷)، ...، «خلوت اول» (همان: ۲۶۰)، «در مشاهده حقیقت» (همان: ۲۶۸)، ...

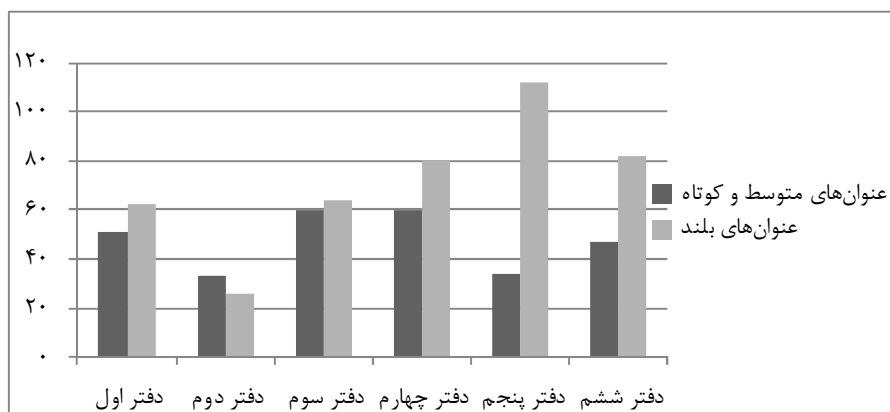
به طور کلی می‌توان گفت که سادگی و کوتاهی، ویژگی غالب این عنوان‌ها نیست. برای نمونه؛ حدیقه سنایی از همین دسته است. عنوان‌های حدیقه سنایی: «فصل فی المعرفة» (سنایی، ۱۳۶۸: ۶۳)، «فصل اندر وحدت و شرح عظمت» (همان: ۶۴)، «التمثیل فی شأن من کان فی هذه أعمی فهُوَ فی الآخرة أعمی جماعه العمیان و أحوال الفیل» (همان: ۶۹)، «مَنْ آمَنَ بطاعته فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (همان: ۱۳۲)، «فی الحركة و ترک الاوطان فی طلب الاخرة، قال النبی علیه السلام: أطلبوا العلم و لو بالصین و قال علیه السلام: سافروا و اغنموا، و لا تفخروا بالوطن» (همان: ۴۷۵)، «الجهل داءٌ بلا دواءٍ و الحمق حفرةٌ بلا عُمقٍ» (همان: ۲۸۹)، «من زهد فی الدنيا وَجَدَ مُلْكَاً لا یبلی» (۱۳۳)، «فی صفة الزهد و الزاهد» (همان: ۱۳۳)، «قال النبی صلی الله علیه وسلم: فَرَّغَ اللهُ تعالی عن الخلق و الخلق و الأجل و الرزق التمثیل فی نحنُ قَسَمنا» (همان: ۱۳۶)، ...

اغلب عنوان‌های حدیقه کوتاه هستند. ۲۸ درصد از عنوان‌ها عربی است. می‌توان گفت که عنوان‌های حدیقه، سرمشقی برای مثنوی مولاناست. عنوان‌های این دو کتاب شباهت‌هایی با هم دارند. گاهی در عنوان‌های هر دو کتاب، عنوان‌ها نتیجه و تکمیل‌کننده متن است؛ غیر از اینکه عنوان‌های مولوی گاهی بسیار بلندند.

#### عنوان‌های مثنوی مولانا

عنوان‌های مثنوی خاص‌ترین و برجسته‌ترین عنوان‌ها در میان کل مثنوی‌هاست. کتاب مثنوی مولانا از نظر نام‌گذاری هم متفاوت است. نام عام مثنوی برای این کتاب خاص شده است. دیگر این که، طبق عرف مثنوی‌های دیگر با «بسم الله الرحمن الرحیم» و نعت پیامبر و ... آغاز نمی‌شود. عنوان‌ها از طولانی‌ترین عناوین در تمام مثنوی‌های فارسی هستند. عنوان‌های مثنوی، هنری و زیبا و شبیه به متن‌های ادبی و کم‌تر گزارش‌گونه است. عنوان‌ها در مثنوی شکل یکسانی ندارند. بسامد عنوان‌های بلند در

دفترهای اول تا سوم کم است. از دفتر چهارم عنوان‌های بلند دیده می‌شود. در حقیقت؛ هرچه به انتهای مثنوی نزدیک می‌شویم. این عنوان‌ها بلند و بلندتر می‌شوند. اوج عنوان‌های بلند، در دفتر پنجم است. ما این عنوان‌ها را از نظر کوتاهی و بلندی بررسی کردیم و نتیجه را جهت اختصار، به صورت نمودار نشان دادیم که به صورت زیر است:



نمودار ۱: عنوان‌ها در مثنوی معنوی

در برخی از حکایت‌ها، مولوی یک بار حکایت و داستان را به نثر بیان می‌کند و بعد به نظم بازگو می‌کند. در عناوین مثنوی، ویژگی‌های زبانی مولوی دیده می‌شود. در حقیقت این مطالب چنان عالمانه و پخته است که جز سخن مولانا نمی‌تواند باشد. به‌طور کلی، عنوان‌های مثنوی عنوان‌های عالمانه، پخته و زیبایی هستند و در تمام کتاب‌های منظوم فارسی، عنوان‌های هیچ کتابی، از نظر بلندی با آن برابری نمی‌کند. می‌توان گفت که شاعر فضا را برای مخاطبانش آماده می‌کرده است. مانند: «در معنی آن‌که، آنچه ولی کند، مرید را نشاید گستاخی کردن و همان فعل کردن که حلوا طیب را زیان ندارد؛ اما بیمار را زیان دارد و سرما و برف انگور رسیده را زیان ندارد؛ اما غوره را زیان دارد که در راه است که لیغفرلک الله ما تقدّم من ذنبک و ماتأخّر

گر ولی زهری خورد، نوشی شود/ و خورد طالب، سیه هوشی شود // «رب هب لی»، از سلیمان آمده‌ست/ که: مده غیر مرا این ملک و دست // تو مکن با غیر من این لطف و جود/ این حسد را ماند، اما آن نبود // ...» (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۵۶).

نمونه دیگر: «حکایت آن پادشاهزاده کی پادشاهی حقیقی به وی روی نمود، يوم یفرُّ المرءَ من اخیه و امه و ابیه نقد وقت او شد. پادشاهی این خاک تودهٔ کودک طبعان کی قلعه‌گیری نام کنند، آن کودک کی چیره آید؛ بر سر خاک توده برآید و لاف زند زندگی، قلعه مرست کودکان دیگر بر وی رشک برند کی الترابُ ربیعُ الصبیان، آن پادشاهزاده چو از قید رنگ‌ها برست گفت: من این خاک‌های رنگین را همان خاک دون می‌گویم، زر و اطلس و اکسون نمی‌گویم. من از این اکسون رستم به یک سون رفتم و آتینا الحکم صیبا ارشاد حق را، سال‌ها حاجت نیست. در قدرت کن فیکن، هیچ کس سخن قابلیت نگوید.

پادشاهی داشت یک برنا پسر/ باطن و ظاهر مزین از هنر // خواب دید او کان پسر ناگه بمرد/ صافی عالم بر آن شه گشت درد // خشک شد از تاب آتش مشک او/ که نماند از تف آتش اشک او // ...» (مولوی، ۱۳۷۱: ۶۶۷).

#### عنوان مثنوی‌های جامی

از شاعران دیگر هم که این روش را در عنوان‌های خود به کار گرفته است، می‌توان عبدالرحمان جامی را نام برد. عنوان‌های جامی نیز مزین به آیات و احادیث، جمله‌های موزون، جمله‌های عربی و عبارات مسجع و مرصع است. این شاعر در تمامی مثنوی‌هایش عنوان‌های زیبا و عالمانه و فاضلانه دارد. برای نمونه، از خردنامهٔ اسکندری: «مناجات در اظهار افتادگی عجز و پیری و به پایمردی عنایت استدعای دستگیری» (جامی، ۱۳۷۰: ۹۱۳)، «در نعت خواجه که دیباچهٔ کمال او کنت نبیاً و آدم بین الماء و الطین است و روزنامهٔ حال خجسته مأل او انا سید الاولین و الاخرین» (همان: ۹۱۵)، «پایهٔ معراج سخن را بلند ساختن و سخن پایهٔ معراج خواجه پرداختن» (همان: ۹۱۶)، «در دعاء دولت خواهی جناب ولایت ارشاد پناهی عبیدالهی لازالت ایام بقائه مَصونه عن التناهی و مأمونه من أصابه الدواهی» (همان: ۹۱۸)، «در مدحت سایهٔ خدای که سایه بودن وی مران حضرت را چون آفتاب بر همه ذرات عالم روشن است لازال ممدود علی مفارق العالمین» (همان: ۹۲۰)، ...

علاوه بر این، عنوان‌های جامی گاهی بسیار بلند هستند. در حقیقت توضیح و فضا سازی برای متن است. برای نمونه در سلسله‌الذهب آمده است: «در بیان آن که آدمی کمال و نقصان خود را نمی‌داند، زیرا که او مخلوق از برای خود نیست، بلکه از برای غیر

خودست. فَالَّذِي خَلَقَهُ إِنَّمَا خَلَقَهُ أَنْفُسَهُ لَالَهُ فَمَا أَعْطَاهُ إِلَّا مَا يُصْلِحُ أَنْ يَكُونَ لَهُ تَعَالَى فَلَوْ عَلَّمَ أَنَّهُ مَخْلُوقٌ لِرَبِّهِ لَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى أَكْمَلِ صُورَةٍ تُصْلِحُ لِرَبِّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

آدمی را همیشه معتقد است / کو مگر آفریده بهر خودست // هرچه او را فتد مناسب حال / داندش از قبیل خیر و کمال // و آن چه پندارش منافی آن / داردش از مقوله نقصان // ...» (جامی، ۱۳۷۰: ۲۳۸).

جامی برای یک متن دوازده بیت، عنوان مبسوطی مانند زیر آورده است:  
«پیغام فرستادن سلطان محمود به پادشاه روم که اگرچه من بنده زاده‌ام، اما قرار مملکت برین وجه داده‌ام که هیچ قوی بازو را مجال آن نمانده است که دست تطاول به مال ضعیفی دراز کند و اگر ناگاه درازدستی واقع شود، به موجب فرموده من بود و انصاف دادن پادشاه روم که هرکس را دست ضبط و سیاست چنین بالا بود، می‌شاید که همه زبردستان زبردست او باشند.

شاه غزنین چو واقفی ز علوم / کرد تعیین باج‌خواهی روم // گفت با او که گر کنند سؤال / از تو آن صاحبان جاه و جلال // که بود بنده زاده محمود / این خیال از کجاش روی نمود // ...» (همان: ۲۶۶)

گاهی حتی کل حکایت و قصه را به نثر در عنوان می‌آورد، سپس همان را به نظم بیان می‌کند. گویا در این کار به مثنوی مولانا نظر داشته است. مانند: «شیخ شمس الدین تبریزی شیخ اوحدالدین کرمانی را قدس الله اسرار هما را دید که در هنگام‌های دمشق می‌گردد. از وی پرسید که در چه کاری؟ گفت: آفتاب را در طشت آب می‌بینم. گفت: اگر بر قفا دمل نداری، چرا بر آسمانش نمی‌بینی؟! شمس تبریز دید کاوحد دین / کرده نظاره بتان آیین // در دمشق از هوای غمزه زنان / گرد هنگام‌هاست طوف کنان // ...» (همان: ۲۰۵).

از شاعران متأخر که عنوان‌های موزون و مقفی و بلند دارد، می‌توان ملا احمد فاضل نراقی، عالم دوره قاجار را نام برد. مثنوی «تاقدیس» او، شامل قصص و داستان‌های عرفانی و اخلاقی و تربیتی و به سبک مثنوی است. عنوان‌های این مثنوی از این قرارند: «بسم الله الرحمن الرحيم» (فاضل نراقی، ۱۳۶۲: ۲۷)، «حدیث قدسی: مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا

تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا» (فاضل نراقی، ۱۳۶۲: ۲۸)، «حدیث: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (همان: ۳۴)، «امر الهی به ملائکه به سجده حضرت آدم و معنی عبودیت و وظیفه آن» (همان: ۳۶)، «تمرّد شیطان از آدم» (همان: ۳۷)، ...

### نتیجه‌گیری

عنوان کتاب‌ها چه کتاب‌های منظوم و چه منشور، در طول زمان تغییرات اساسی داشته است. عنوان در برخی از زمان‌ها کوتاه و ساده و بدون آرایه و در برخی زمان‌های دیگر متکلف و مسجع و سرشار از آرایه‌های ادبی بوده است. هم‌چنین، از نظر کوتاهی و بلندی عنوان، می‌توان گفت: عنوان‌ها در سده‌های نخستین یعنی قرن چهارم و پنجم کوتاه و بدون مسجع و عاری از آرایه‌های ادبی بوده است و هرچه به قرن‌های ششم و هفتم و هشتم نزدیک می‌شویم، طولانی‌تر و نیز مسجع می‌شود. در بیان کلی‌تر، عنوان‌گذاری در هر دوره‌ای با دوره قبل متفاوت بوده است و هرچه به زمان حال نزدیک می‌شویم، عنوان‌گذاری با شیوه درست‌تر و با دقت و وسواس بیشتری انجام گرفته است.

عنوان در قدیم‌ترین کتاب‌های فارسی که به دست ما رسیده است، وجود دارد. این در صورتی‌ست که شاعران سروده‌های خود را نام‌گذاری نمی‌کردند. اغلب، ناسخان و مصححان قصیده‌ها و قطعه‌ها را نام‌گذاری می‌کردند. با این حال، برخی از قصیده‌ها، دارای عنوان‌های زیبا و هنری هستند. مانند عنوان سروده‌های خاقانی. اما، غزلیات در تمام ادوار شعر فارسی تا شعر معاصر بدون عنوان هستند. شاعران در گذشته، سروده‌های خود را به روش‌های مختلفی نام‌گذاری می‌کردند. از جمله مصراع اول، قافیه، ردیف، مضمون و محتوا، ساختار، مکان و زمان سرودن.

عنوان، در همه مثنوی‌ها وجود دارد. این عنوان‌ها را خود نویسنده یا ناسخان می‌نوشتند. عنوان در مثنوی‌های قرون اولیه شعر فارسی، ساده و کوتاه است و هر چه به قرن‌های بعد، یعنی قرن‌های نه و ده، نزدیک می‌شویم، این عنوان‌ها بلند و بلندتر می‌شوند. برخی از این مثنوی‌ها دارای عنوان‌هایی متفاوت با دیگر مثنوی‌هاست. از جمله عنوان‌های حدیقه سنایی با مثنوی مولانا متفاوت است که از نظر بلندی، عنوان

هیچ مثنوی به پای آن نمی‌رسد. بعد از آن مثنوی‌های جامی، بسیار مسجع و موزون و با عبارات عربی و مفاهیم عرفانی همراه است. آخرین مثنوی به این روش، که دارای عنوان‌های آهنگین است؛ مثنوی تاقدیس از احمد نراقی است.

#### پی‌نوشت

۱. اخوت معادل این عنوان‌ها (سرعنوانی) را که در آثار کلاسیک فارسی وجود دارد، در غرب سرآغاز (incipit) می‌داند. «سرآغاز ... در اصل عبارت و یا جمله‌ای بود که متنی را معرفی می‌کرد و متن با آن شروع می‌شد. عبارت‌هایی نظیر دانای بزرگ زمانه، چنین گوید و یا پیغمبر بزرگ ما عیسی مسیح گفت. سرآغاز در بسیاری موارد نقش عنوان را به عهده داشت، زیرا در دوران باستان عنوان چندان معمول نبود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۳۲-۲۳۳).

Archive of SID

## منابع

- اخوت، احمد (۱۳۷۱) دستور زبان داستان، اصفهان، فردا.
- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۴۹) ویس و رامین، تصحیح ماگالی تودوا- الکساندر گواخاریا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- امیر معزی (۱۳۶۲) کلیات دیوان، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران، مرزبان.
- انوری ابیوردی (۱۳۳۷) دیوان اشعار، به کوشش سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران، پیروز.
- بخیت، فاطمه (۱۳۹۲) بررسی تطبیقی دلالت «عنوان» در شعر شش شاعر فارسی و عربی معاصر (نیما، شفیعی کدکنی، سیاب، مقال و درویش)، سعید بزرگ بیگدلی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- برخوردار فراهی، محمود ترکمان (۱۳۳۶) محبوب القلوب، تهران، امیرکبیر.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۲) دیوان اشعار، تهران، نگاه.
- بیگدلی آذری، محمد علی (۱۳۸۰) دیوان اشعار، مقدمه دکتر مظاهر مصفا، تهران، سنایی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۶۹) تاریخ بیهقی، با شرح خلیل خطیب رهبر، سه جلد، تهران، مهتاب.
- بلعابد، عبدالحق (۲۰۰۸) عتبات جبرار جینت من النص إلى المناس، تقدیم، ط ۱، سعید یقطین، الجزائر العاصمة، منشوراة الإختلاف.
- تأثیر تبریزی، محسن (۱۳۷۳) دیوان اشعار، تصحیح دکتر امین پاشا اجالی، تهران، مرکز دانشگاهی.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰) مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، چاپ ششم، تهران، ناصر خسرو.
- جبار محمدعلی، م.م. کوثر (۲۰۱۳) «عتبة العنوان فی قصص فرج یاسین القصیرة جداً- دراسة فی بنيتها التركيبية»، مجلة كلية التربية الاساسية، جامعه بابل، حزيران، العدد ۱۲.
- جبلی، عبدالواسع (۱۳۶۱) دیوان اشعار، به کوشش ذبیح الله صفا، چاپ سوم، تهران، مؤسسه امیرکبیر.
- حلیفی، شعیب (۱۹۹۶) هویة العلامة فی العتابة و بناء التأویل، ط ۱، دار الثقافة الدار البضاء.
- حمدادی، جمیل (۱۹۹۷) «السيمیوطیقا و العونة»، مجلة عالم الفكر، وزارة الثقافة، الكويت، العدد ۳، المجلد ۲۵.
- خالدحسین، حسین (۲۰۰۷) فی نظریة العنوان، مغامرة تأویلية فی شؤون العتابة النصیة، دمشق، دار التكوين للتألیف و الترجمة و النشر.
- خاقانی شروانی (۱۳۳۸) دیوان شعر، تصحیح و مقدمه و تعلیقات، دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار.
- خواجوی کرمانی (۱۳۵۰) گل و نوروز، با تصحیح کمال عینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۷۰) همای و همایون، با تصحیح کمال عینی، تهران، مؤسسه مطالعات و



تحقیقات فرهنگی.

داوری شیرازی (۱۳۷۰) دیوان داوری شیرازی به اهتمام نورانی وصال، تهران، چاپ احمدی.  
رحیم، عبدالقادر (۲۰۰۸) «العنوان فی النص الإبداعي، اهميته و أنواعه»، قسم الأدب العربی، جامعه محمد خیضر، بسکره (الجزائر).

----- (۲۰۱۰) علم العنویة دراسة تطبيقية، دمشق، دارالتكوين للتألیف و الترجمة و النشر.  
زاکانی، عبید (۱۳۸۲) کلیات؛ مقدمه عباس اقبال آشتیانی، تصحیح و تحقیق و شرح و ترجمه حکایات عربی از پرویز اتابکی، تهران، زوار.

سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳) کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر.  
سلمان ساوجی (۱۳۴۸) جمشید و خورشید؛ به اهتمام ج. پ. آسموسن، فریدون وهمن، تهران، بنگاه ترجمه و کتاب.

سنایی غزنوی (۱۳۵۴) دیوان حکیم سنایی غزنوی، با مقدمه و حواشی و فهرست، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی.

----- (۱۳۶۸) حدیقة الحقیقه؛ تصحیح و تحشیه از مدرس رضوی، تهران، مؤسسه و چاپ دانشگاه تهران.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۷) «تکامل یک تصویر»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم، شماره ۶۰، برگ‌های ۷-۱۲.

----- (۱۳۸۶) زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، زمانه و اختران.

شهریار، محمد حسین (۱۳۸۶) دیوان اشعار، چاپ سی ام، تهران، نگاه.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران، تهران، دانشگاه تهران.

عروزی سمرقندی، احمد بن عمر (۱۳۷۲) چهار مقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، شرح لغات به اهتمام محمد معین، تهران، دیبا.

عصار تبریزی (۱۳۷۵) مهر و مشتری (عشق نامه)، مقدمه، تصحیح، توضیحات و تعلیقات دکتر رضا مصطفوی سبزواری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

عطار، فریدالدین (۱۳۸۳) منطق الطیر؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیی کدکنی، تهران، سخن.

عوفی، محمد (۱۳۳۵) لباب الالباب، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابخانه ابن سینا.

عویس، محمد (۱۹۸۸) العنوان فی الأدب العربی (النشأة و التطور)، مصر، مكتبة الانجلو المصریه.

فاضل نراقی (۱۳۶۲) مثنوی تاقدیس، به همراه منتخبی از غزلیات عالم ربانی، به اهتمام حسن نراقی، تهران، امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ دوم، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فقیر دهلوی، میر شمس الدین (۱۳۵۴) واله و سلطان، به کوشش مهرداد برومند، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

فکرى الجزار، محمد (۲۰۰۱) لسانیات الاختلاف (الخصائص الجمالية المستويات بناء النص فى شعر الحدائث)، مصر، ایتراک للطباعة و الو التوزیع، مصر الجديدة.

قائى شیرازى (۱۳۳۶) دیوان اشعار، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران، امیرکبیر.

گرجی، مصطفی و افسانه میری (۱۳۸۸) «بررسی و تحلیل نام‌های اشعار قیصرامین پور» جستارهای ادبی، مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۶۷، زمستان، صص ۷۹-۱۴۳.

محمدی، علی و طاهره قاسمی دورآبادی (۱۳۹۵) «بررسی و تحلیل کتاب‌ها و سروده‌های مهدی اخوان ثالث» ادب فارسی، مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱، دوره ۶، شماره پیاپی ۱۷، بهار و تابستان، صص ۷۷-۹۲.

مداس، احمد (۱۹۸۸) لسانیات النص نحو منهج لتحليل الخطاب الشعري، اردن، جدار الكتاب، عالم الكتب.

مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱) مثنوی معنوی، مطابق با نسخه تصحیح شده رینولد نیکلسن، تهران، نگاه و علم.

نظامی گنجوی (۱۳۶۹) لیلی و مجنون، به تصحیح برات زنجانی، تهران، مؤسسه و چاپ تهران.

----- (۱۳۷۰) مخزن الاسرار، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران، دانشگاه تهران.

نیشابوری، عطار (۱۳۸۳) منطق الطیر؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

النرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳) تاریخ بخارا، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران، توس. یحیوی، رشید (۱۹۹۸) الشعر العربی الحدیث دراسة فى المنجز النصی، بیروت، افریقیا شرق.

Genette Gerard (1982) seuils, ed. Du seuil. Paris.

Hock H.Leo (1973) la marque du titre, dispositifs sémiotiques d'une pratique textuelle, Mouton publishers, the Hague, Newyork, paris.